

واکاوی مسأله بداء بر طبق دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی و میرداماد

نسرین علوی نیا^۱، ماهرخ زارعی بهجانی^۲

^۱استاد دانشگاه آزاد اسلامی، داراب، فارس، ایران

^۲استاد حوزه علمیه الزهرا (س)، شیراز، فارس، ایران

چکیده

این مقاله به واکاوی مسأله بداء بر طبق دیدگاه خواجه نصیرالدین طوسی و میرداماد به روش توصیفی - تحلیلی می پردازد. مسأله بداء دارای سابقه طولانی است و اندیشمندان و متفکران زیادی در مورد آن اظهار نظر کرده اند من جمله خواجه نصیرالدین طوسی و میرداماد. با توجه به اینکه این موضوع همواره در طول تاریخ مورد بحث بین نخبگان اسلامی بوده است و هنوز نیز این اختلافات در جهات مختلف ادامه دارد لذا این مقاله قصد دارد تا نظرات دو تن از دانشمندان و متکلمان بزرگ شیعه را بیان و با یکدیگر مقایسه کند. از نظر آنان، بداء و نسخ دارای یک واقعیت اند و تنها حوزه کاربردشان متفاوت است: نسخ در امور تشریحی و بداء در امور تکوینی است. نسخ بیانگر انتهای حکم تشریحی و محدودیت زمانی آنهاست. بداء نیز در حوزه امور تکوینی بیانگر انتهای اتصال افاضه و محدودیت زمانی هستی موجودات مادی است. قلمرو وقوع بداء، عالم ماده است و عالم دهر و سرمد، میرا از وقوع بداء هستند. کیفیت اسناد بداء به خداوند، بیانگر کیفیت ارتباط حادث با قدیم و متغیر با ثابت است. در اندیشه میرداماد، امور تدریجی دارای دو جهت اند: از یک جهت با عالم دهر نسبت دارند و به این اعتبار، متصل و ثابت اند و از جهت دیگر با عالم سیلان و مادی، نسبت دارند و به این اعتبار، تدریجی و متبدل اند. از جهت اول، به ثابت حق واجب بالذات مستند هستند و از جهت دوم واسطه استناد حوادث زمانی به واجب هستند.

واژه‌های کلیدی: بداء، خواجه نصیرالدین طوسی، میرداماد

مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه

دوره ۷، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰، صفحات ۱۰-۱